

دکتر دونالد فاولر، پیشینه عهد عتیق، سخنرانی 19، امپراتوری آشور

© 2024 دان فاولر و تد هیلدبرانت

این دکتر دان فاولر است که در مورد پیشینه های عهد عتیق تدریس می کند. این جلسه نوزدهم آشور امپراتوری است.

با وجود اینکه ما امپراتوری داریم که 300 سال به طول انجامید، سعی می کنیم نظرات خود را متمرکز کنیم زیرا آنها بر متن عهد عتیق نور می اندازند.

بنابراین، ما وقت خود را صرف انجام یک تاریخ باستانی نمی کنیم که ما را از طریق پادشاهان آشور و رویدادهای مهم تک تک پادشاهان ببرد. ما در عوض خود را بر تاریخ آشوری متمرکز می کنیم زیرا با کتاب مقدس عبری ارتباط برقرار می کند. کاری که ما می خواهیم انجام دهیم وقتی به این مفهوم که با آن شروع کردیم، یعنی آشور بود، این است که به شما اشاره کنیم که در آن پادشاه، مانند همه ملت های دیگر اطراف شما، هشداری که خدا از طریق سموئیل به آنها داده است، به عنوان نمونه ای از پادشاه اخاب است.

اخاب یک انترناسیونالیست بود، او یک ماتریالیست بود، او یک نظامی گرا بود، و خدا می داند که او مطمئناً از شریعت موسی کپی نکرده است. بنابراین، تنها چیزی که اخاب برای واجد شرایط بودن او به عنوان پادشاه داشت این بود که او یک برادر بود. او یک اسرائیلی بود. اما خود او یک شکست خورده بود، و من فکر می کنم دلیل اینکه این متن بر آن سه نبرد که در نوار آخر به شما گفتم تأکید می کند این بود که راه اخاب آنقدر تأثیرگذار بود که خانواده اخاب تأثیرگذارترین خانواده آشوری ها در کل غرب بودند.

آنها تأثیر فوق العاده ای بر آشوریان گذاشتند، اما واقعیت این است که سیاست های اخاب راه های این دنیا بود و خدا راه های دیگری داشت که می خواست با آنها ارتباط برقرار کند. بنابراین، مرگ اخاب انگیزه ای را برای توضیح دادن به مخاطبان فراهم می کند، حتی اگر چیزی در مورد آن نگوئید، که همانطور که اخاب تصمیم گرفت با خونریزی در اربه بمیرد، در واقع مسیر واقعی او شکست خورده است. و بنابراین، من در یادداشت هایمان در اینجا به ما اشاره کردم که لشکرمان عازر چندین لشکرکشی طول می کشد، اما سرانجام در سال ۸۴۱، او سرانجام دیوار غربی را شکست.

بنابراین، دیوار غربی ابتدا از آرامی ها و سپس از این ائتلافی تشکیل شده بود که ما شاهد شکل گیری آن بودیم. و به همین ترتیب، او در هم شکستن ارتش حزائیل، پادشاه دمشق، در مقابل کوه لبنان، و که کوه لبنان احتمالاً کوه حرمون بود و پس از آن صعود کوه بعل راسی، و وجود دارد خراج از شکست خورده، و که احتمالاً کوه کرمل بود. در اینجا بود که ییهو برای ادای احترام آمد، که در ابلیسک سیاه ذکر شده یا تصویر شده است.

من این را به این دلیل ساده ذکر می کنم که این پادشاه یهو است، و همانطور که می بینید، او در برابر شلمان عازر سوم تعظیم می کند، و شما می توانید شلمان عازر را با خواجه هایش ببینید و ببینید که چگونه در شکوه پادشاهی سلطنتی است. آنها او را از آفتاب محافظت می کنند. شما می توانید قدرت نظامی را در تصویر عضلانی اینها ببینید، و سپس می توانید یهو را ببینید، دماغش را به زمین می بیند، زمین را در مقابل شلمان ایزر می بوسد تا تسلیم خود را نشان دهد. این یک تصویر تأثیرگذار به این دلیل ساده است.

اخاب هرگز در برابر آشوری ها زانو نزد. در واقع، هنگامی که اخاب مرد، بدون شکست توسط آشوری ها درگذشت. ییهو، ممکن است به یاد داشته باشید که چه کسی مسئول نابودی دودمان اخاب بود. به یاد دارید که ییهو کسی بود که منجر به مرگ ایزابل شد.

در آنجا یهو در کوه کرمل به زمین نشسته است و بدون شک این تصویری بود که بر اسرائیلی ها تأثیر گذاشت. اگر بتوانم به شما بگویم که 2000 یا 3000 سال پس از واقعه، اگر بتوانم به شما بگویم که سیاست های یهو واقعا جواب نداد، پس این مزیت هزاران سال برای اثبات حقیقت خود را دارد. یهو یک یهوه سرسخت بود، یعنی پیرو خدای اسرائیل، و او اینجاست، بینی به زمین.

بنابراین، برای افرادی که خدا را از طریق وقایع معاصر تفسیر می کنند، باید به نظر می رسید که راه اخاب کار می کند و راه یهو کار نمی کند. برای ما بسیار دشوار است که بدانیم خدا از صفحه اول روزنامه چه می کند یا او را از منظر صندلی صبحگاهی خود تماشا کنیم در حالی که اخبار صبح را تماشا می کنید. ما فقط انسان هستیم و به طور ناقص تفسیر می کنیم.

بنابراین، پس از سال 841، پادشاهی شمالی اسرائیل از هم پاشیده می شود، و بنابراین شلمنصر می تواند توجه خود را به شمال معطوف کند و در اینجا توجه خود را به اورارتو معطوف می کند. همانطور که می بینید، منطقه سبز اینجا پادشاهی اورارتو است، و همانطور که می توانید بگویید، درست در مرز شمالی آشور قرار دارد، بنابراین به همین دلیل، این منطقه حساسی است که آشوری ها می خواهند آن را کاهش دهند و فتح کنند. بنابراین، او توجه خود را به سمت شمال به اورارتو معطوف کرد و البته این یک قدرت بزرگ بود.

اورارتو، در این زمان، می توانست قدرتمندترین حریفی باشد که آشوری ها داشتند، و بنابراین وقتی به آماری که در آنجا به شما داده ام نگاه می کنید، می توانید ببینید که در سال 828، تنها پس از یک لشکر، او ادعا می کند که 110000 برده و 82000 کشته را اسیر کرده است، اینها اعداد عظیمی هستند که به ما یادآوری می کنند که امپراتوری آشور تا چه حد به آن رسیده است، به طوری که این جنگی است که جهان ندیده بود. او ادعا می کند که 185000 گوسفند را اسیر کرده است، اما کاری که نکرد این بود که اورارتو را به طور کامل شکست داد. در سال 828، به نظر می رسید که کل جهان باستان برای فروپاشی آماده است، اما شلمنصر برای خواندن صفحات اول روزنامه درگذشت.

در سال ۸۲۸، قبل از مرگش، شلمنصر ضربه وحشتناکی به اورارتو وارد کرده بود، و روزنامه ها بدون شک این خواهند بود، من فقط می توانم بشنوم که سی ان ان یا فاکس یا کسی به ما در مورد ظهور وحشتناک آشور می گوید، و آنها فریاد می زدند، مرغ کوچولو، آسمان در حال سقوط است، می دانید، بازار سهام در حال سقوط است، و سپس شلمنصر می میرد. و هنگامی که شلمنصر می میرد، معلوم می شود که شورش بزرگی رخ می دهد که آشور را به طرز چشمگیری تضعیف می کند. این شورش بزرگ در سال های 827 تا 823 آشور را برای یک نسل و نیم فلج کرد.

تا زمانی که شمشاداد پنجم تاج و تخت را برای خود تضمین کرد که این تغییر کرد. ظاهرا آشور تضعیف شده است. این ظاهرا آشور را تضعیف کرد. تا زمان تیگلات پیلسر سوم در سال 745 بود که موفق شد این زوال را معکوس کند. بنابراین، اگر به آمار خود نگاه کنید، از 823 تا 745، 60 سال، آشور در خواب است.

خفته است، کمپین های کمی انجام می دهد و واقعا تهدیدی جدی برای کسی نیست. یک بار دیگر، اگر الهیات خود را از رویدادهای معاصر بگیریم، فقط می توانستم واعظانی را در تلویزیون باستانی همسایگان اطراف بشنوم که به جهان می گویند که خدا آنها را از آشور نجات داده است.

من می توانم کتاب ها را ببینم، می توانم مقالات را ببینم، می توانم مفسران اخبار را بشنوم. آشور توسط خدا یا خدایان هر کشوری که اهل آن هستید مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. و اینگونه به نظر می رسد، اما اینطور نبود.

بنابراین، تصور کنید، اگر بخواهید، تصور کنید که با من همینطور تصور کنید، برای 60 سال، به معنای واقعی کلمه هیچ چیز وجود ندارد، و سپس 745 اتفاق می افتد. ۷۴۵، از ناکجاآباد، یک پادشاه آشوری به نام تیگلات پیلسر سوم را به وجود آورد. او اتفاقاً بزرگترین جنگجوی نظامی کل دوره آشوری بوده است.

Tiglath-pileser مانند گردبادی در صحنه می ترکد که صدای آمدن آن را نشنیده اید. و 20 سال بعد، Tiglath-pileser تقریباً کل غرب را فتح کرده است. بنابراین، شمشیداد مجبور شد با 29 شهر شورشی که از برادرش حمایت می کردند، دست و پنجه نرم کند، بنابراین جنگ داخلی بزرگی بر سر قدرت در گرفت.

ظاهراً شورشیان می خواستند قدرت پادشاه را به بهای اشراف تقویت کنند. شلمنصر از حمایت از پسر بزرگش که توسط شورشیان حمایت می شد امتناع کرد و بنابراین ما یک جنگ داخلی داریم. شمشیداد پیروز شد، اما تنش های داخلی حل نشد، و در واقع تنها 60 سال بعد بود که این تنش ها در شخص تیگلات پیلسر سوم حل شد.

یک یادداشت زمانی بسیار مهم را می توان برای کسانی از ما که به نوار گوش می دهیم تهیه کرد و آن این است. دوره 60 ساله خواب که توضیح دادم، دوره 60 ساله ای است که خدمات پیامبران عاموس، میکاه و شاید یونس را پوشش می دهد. خدمات نوشتاری آنها دقیقاً در طول این ضعف آشوری اتفاق افتاد و ممکن است امتناع پادشاهی شمالی از پیام های آنها را توضیح دهد.

بنابراین، بیایید به این نکته توجه کنیم. ما 60 سال خواب داریم که در آن پیامبرانی مانند عاموس می آیند و به آنها می گویند، همه شما به اسارت می روید. خب، برای شنوندگان معمولی این واقعیت را نمی دانند که در زمانی که آموس این پیام را موعظه می کرد، هیچ کل مردم را به اسارت نمی برد.

این توسط Tiglath-pileser III اختراع شد. بنابراین، پیام عاموس به طور قابل درک گوش شنوا نیست، اما وقتی پیامبرانی مانند عاموس و میکاه آمدند تا داوری را پیشگویی کنند و در نتیجه توبه کنند، آن پیام ها درست در وسط خواب رخ داد. من می توانم منبرهای پادشاهی جنوبی خود را بشنوم.

خدا قوم خود را نجات داده است. این یک تفسیر غم انگیز از وضعیت کنونی است. در واقع، خدا احتمالاً به قوم خود یک دوره فیض می داد تا توبه کنند، پس از آن خدا داوری پادشاهی شمالی را خراب می کرد.

همچنین در این دوره زمانی بود که ما داستانی از استلای موآب داریم و در حالی که اخاب به مرگش نزدیک می شد، مشع که پادشاه موآب بود، موآب مستقیماً است. شاید بهتر باشد آن را صدا بزنم و به شما نشان دهم، بنابراین اگر به این نقشه نگاه کنیم، البته اینجا دریای مرده است، و موآب منطقه ای است که درست در اینجا خواهد بود. در بین جلیل و دریای مرده منطقه موآب قرار دارد، و بنابراین پادشاه موآب که در رعیت بود، از زمان ضعف سیاسی برای رهایی از سلطه پادشاهی شمالی استفاده کرد، بنابراین هنگامی که موفق شد، این ستون را برای جشن گرفتن پیروزی که به دست آورده بود و از قدرت پادشاه منفور اسرائیل به دست آورده بود، تهیه کرد. در حالی که یهورام آنها را در نبرد شکست داد، مطیع کردن آنها غیرممکن بود، بنابراین سنگ موآب یادآور شورش موفقیت آمیز است.

حالا دلیلش این است که فکر می کنم دلایل متعددی وجود دارد که چرا این تصویر مفیدی در مقابل شما قرار دارد، زیرا اگر می توانستید با دقت به خط نگاه کنید، تصویری از زبان عبری در قرن هشتم قبل از میلاد

خواهید داشت. به نظر نمی رسد که وقتی امروزه کتاب مقدس عبری را می بینید از آن بدانید. این بسیار شکسته تر است، اما این به زبان موآبی نوشته شده است، که زبانی بسیار نزدیک به عبری است، و این تنها کتیبه موآبی است که ما از هر نتیجه ای برخوردار هستیم، بنابراین به خط توجه کنید.

این نوعی خط است که عبری را در دوره زمانی قرن هشتم تشکیل می داد. همچنین ممکن است در اینجا متوجه این بخش شوید که تاریک و تا حدودی آسیب دیده به نظر می رسد. این سند تا حدود یک قرن پیش از دوران باستان باقی مانده است.

یک قرن پیش، مبلغی به نام آگوستوس کلاین این لوح را پیدا کرد و شروع به مطالعه آن کرد و البته با وجود اینکه در سال 1868 وجود نداشت، مدرکی در باستان شناسی پیشرفته نگرفت. مدرک باستان شناسی پیشرفته لازم نبود تا بفهمد که او چیز بسیار مهمی پیدا کرده است، بنابراین شروع به کپی برداری از آن کرد تا بتواند آن را حفظ کند و البته سپس آن را ترجمه کند و بنابراین سندی که در مقابل ما است و هزاران سال باقی مانده بود، نتوانست از دنیای معاصر آگوستوس کلاین جان سالم به در ببرد، زمانی که روستاییان منطقه دیدند که این مبلغ مبلغ پول می دهد آنقدر به این موضوع توجه کردند که تصور می کردند باید در داخل آن طلا وجود داشته باشد، بنابراین آنها ستون موآب را خرد کردند تا به طلا برسند و البته طلا وجود نداشت، اما سپس دوباره مونتاژ شد، و بنابراین ما این ستون بسیار مهم را داریم که به زبان موآب نوشته شده است و جنگ پیروزمندانه آزادی مشع پادشاه موآب علیه پادشاهان اسرائیل را جشن می گیرد. بنابراین، جنگ شرورانه بود. وقتی این را می خوانید، بسیار مفید است زیرا تصویری از نوع فضای نظامی وحشتناکی که در این زمان جنگ رخ داده است به شما می دهد.

بنابراین، به هر حال ما پس از اتمام آن 60 سال به دوره زمانی Tiglath-Pileser III می پردازیم. او از خون سلطنتی نبود و یک ژنرال بود. ابرهای تاریک ویرانی چنان سریع شکل گرفتند که به نظر می رسید هیچ نمی فهمد چه اتفاقی در حال رخ دادن است، و بنابراین وقتی ابرها فوران کردند، بارانی بارید که تمام بخش غربی امپراتوری آشور را فرا گرفت.

ارتباط او با سلسله قبلی مبهم است. در کتاب مقدس، تیگلات پیلسر نام های متعددی دارد. او پولس نامیده می شود، او را پیلسر نیز می نامند، و در اول تواریخ 5: 26، او را Pul-en، Tiglath-pileser می نامند. پیلسر احتمالاً غلط املائی نام او است.

بنابراین، این بزرگترین پادشاه از نظر نظامی مانند تعداد کمی از پادشاهان قبلی موفق بود. او ابتدا برای برقراری مجدد سلطه آشور در جنوب در بابل حرکت کرد. سپس به حریف در شمال که اورارتو بود حمله کرد. هنگامی که جناح جنوبی و سپس شمالی خود را پوشاند، تصمیم گرفت به غرب بیاید.

سعی کنید تصور کنید که 60 سال از ظهور آشوری ها در غرب می گذرد. آنها فکر می کردند که همه اینها گذشته است. آنها فکر می کردند که آشور فقط یک کابوس است و از آن بیدار شده اند و تمام شده است.

اما نه، این یک کابوس نبود و قرار بود ادامه یابد. بنابراین، او به سمت غرب حرکت کرد تا شاخه های غربی را که مدت ها مستقل بودند، دوباره تحت سلطه خود درآورد. به نظر می رسد اولین حریف او ائتلافی از نئوهیتی ها و آرامی ها به رهبری ماتیلو از آریاد بوده است.

کتیبه های معروف سفایر را ببینید که در آن فرمول نفرین در پیمان ماتیلو شباهت قابل توجهی به اشعیا 34 و صفینا 2 دارد. این قدرت ها ظاهراً در اختیار پادشاه اورارتویی ساردو سوم بوده اند. هنگامی که ساردو سعی کرد تیگلات پیلسر را متوقف کند، آنها در نبرد با هم روبرو شدند و ساردو به سختی توانست با جان خود فرار کند. بنابراین، در سال های بعد، تمام شمال سوریه و فنیقیه تحت کنترل او قرار گرفت.

در سال 743 تنها در دو سال، تیگلات پیلسر تمام راه را به اسرائیل نفوذ کرد و در آنجا از پادشاه اسرائیلی مناخیم خراج دریافت کرد. و این ادای احترام بسیار قابل توجه بود، هزار استعدادی نقره. هزار تالنت نقره مبلغ بی سابقه ای نیست، اما برای کشوری به کوچکی پادشاهی شمال، این مبلغ باید از نظر مالی بسیار سنگین بوده باشد.

بنابراین، به احتمال زیاد، این دلیل عدم محبوبیت مناخیم را توضیح می دهد. او تنها پس از دو سال ترور شد. این احتمالاً نتیجه عدم محبوبیت او به دلیل تمایل او به تسلیم شدن در برابر پادشاهی شمالی بود.

به هر حال، اگر خودتان را جای آنها بگذارید، می توانم منبرهایی را بشنوم که صفحات اول روزنامه را می خوانند و چیزهایی مانند مناخیم می گویند، خدا قبلاً ما را از دست او نجات داده است. او او را در قرقر شکست داد، او را در سال های ۸۴۹ و ۸۴۸ و ۸۴۵ و ۸۴۱ شکست داد. اکنون به خدا اعتماد کنید و او ما را نجات خواهد داد.

در عوض آنها به سادگی او را ترور کردند و پکا که از او پیروی می کرد، با ایجاد اتحاد با رزین پادشاه دمشق، سیاست قوی ضد آشوری را در پیش گرفت. بنابراین، بیابید نقشه خود را در اینجا در برابر آرامی ها نشان دهیم. به نظر می رسد که قبلاً آن را پشت سر گذاشته ام.

بنابراین، آرامی های دمشق اینجا هستند. اینجا دمشق است، بنابراین اینجا آرامی ها خواهند بود. و به این ترتیب، آرام و اسرائیل همانطور که در زمان اخاب انجام دادند، اتحادی برای مقاومت در برابر آشوریان تشکیل دادند.

بنابراین پکا و رزان فکر کردند که آحاز، پادشاه یهودا را مجبور به پیوستن به شورش کنند. اما او از تیگلات لرز درخواست کمک کرد و آهاز این کار را کرد، درخواستی که خیلی سریع پاسخ داده شد. بنابراین، برای آماده کردن صحنه برای ما، به یاد داشته باشید که آحاز پادشاه یهودا بود.

اشعیا به او هشدار داده بود، به این ائتلاف گوش ندهید. اما آهاز جلو رفت و درخواست کرد، این مثل این است که پیت بول خشن همسایه خود را برای ناهار دعوت کنید. احتمالاً در نهایت غذای اصلی خواهید بود.

بنابراین، در سال 734، تیگلات پیلسر به غرب آمد و در امتداد ساحل به سمت جنوب حرکت کرد تا کمک های احتمالی مصریان به شورش را قطع کند. سپس، در سال 733، او به اسرائیل لشکرکشی کرد و بخش عمده ای از جلیل را که در شمال است ویران کرد و بسیاری از اسرائیلی ها را تبعید کرد. سرانجام، او علیه قدرت واقعی که دمشق بود، حرکت کرد.

او پس از ویران کردن بخش عمده ای از حومه شهر، شهر دمشق را تصرف کرد، رزان را به عنوان پادشاه اعدام کرد و بسیاری از مردم را به تبعید فرستاد. در پادشاهی شمال، هوشع فقه را ترور کرده بود، به طوری که او به عنوان پادشاه جدید اسرائیل پذیرفته شد، اما البته پادشاهی شمالی بسیار کوچکتر بود. گویی وقتی این اتفاق را تماشا می کنم، به نظر می رسد که نبرد بازنده کسی را می بینم که به آرامی در تخت بیمارستان از سرطان می میرد.

قربانی فقط ضعیف تر و ضعیف تر می شود. پادشاهی شمالی کوچکتر و کوچکتر می شود. بنابراین، به هر حال، هوشع پادشاه بعدی است و در طول سال های 731 تا 729، تگلات پیلسر یک غاصب آرامی را به تاج و تخت بابل شکست داد.

هنگامی که وی در سال 727 درگذشت، مرزهای کشورش بسیار بیشتر از آنچه بود بود. بنابراین، اگر به افزوده های Tiglath-Pileser نگاه کنیم، آنها به رنگ سبز روشن هستند، اما در واقع حتی بزرگتر از آنچه نشان می دهد هستند. بنابراین، همانطور که می دانید، سبز روشن به معنای مساحت اورارتو است.

Tiglath-Pileser، تقریباً برای همه اهداف عملی، به پادشاهی بزرگ اورارتو در شمال پایان داد. سپس می توانید ببینید که او تمام راه خود را به سمت جنوب فتح کرده است. او دمشق را ویران کرد و در واقع، می توانم اضافه کنم، او پادشاهی شمالی را نیز تحت کنترل درآورد، به طوری که در واقع، ما باید منطقه سبز را حتی بیشتر از آنچه این نقشه نشان می دهد، گسترش دهیم.

بنابراین تیگلات پیلسر یکی از بزرگترین، اگر نگوییم بزرگترین، از تمام پادشاهان آشور بود. اسرائیل کوچک بیچاره در شمال هیچ شانس در برابر چنین یکپارچه ای ندارد، اما اگر بتوانم منبرهایی را بشنوم که در پادشاهی شمالی پس از مرگ او موعظه می کنند، این خدا است که برای نجات آنها تلاش می کند. خوب، بیایید نگاهی بیندازیم، اگر بتوانیم، بیایید نگاهی به نوآوری های تیگلات پیلسر بیندازیم، زیرا تیگلات پیلسر نه تنها یک پادشاه بزرگ بود، بلکه تیگلات پیلسر در اداره یک امپراتوری نیز نابغه بود، و بنابراین ما می خواهیم نگاهی به نوآوری های او بیندازیم، و بنابراین من شش مورد از آنها را دارم، اداری و نظامی.

می بینید، تیگلات پیلسر یک نابغه نظامی بود. او در نبردهایی جنگید که بسیار سازنده بودند. او بدون اینکه هرگز شکست بخورد درگذشت.

او مرزهای شمال، جنوب و غرب مخالفانش را ایمن کرد. او پادشاه بزرگی بود، اما مشکل دستاوردهای نظامی این است که آنها فقط برای مدت کوتاهی خوب هستند. آنچه تیگلات پیلسر تصور می کرد، نوعی نوآوری بود که تضمین می کرد امپراتوری آشور برای مدت طولانی دوام خواهد آورد.

بنابراین اجازه دهید از شما دعوت کنم تا در مورد نوآوری های او بشنوید. اولین نوآوری او این بود که مناطق را چند برابر کرد، یا شاید ما آنها را بنامیم تا بتوانید ایالت ها را درک کنید. سعی کنید آشور را به عنوان کشوری در نظر بگیرید که دارای دولت های فردی است.

درست مانند کشور ما، برخی از ایالت ها به اندازه کافی قدرتمند هستند که به تنهایی کشور باشند. کالیفرنیا. کالیفرنیا ورشکسته است، اما حداقل یک کشور بزرگ و شکسته است.

خوب، در آشور، در این ایالت ها، دولت های قدرتمندی وجود داشتند و تهدیدی برای پادشاه بودند. بنابراین تیگلات پیلسر کاری انجام داد که فکر می کنم واقعا کاملاً نوآورانه بود، اگر نگوییم یک نبوغ. او تعداد ایالت ها را ضرب کرد.

به عبارت دیگر، او کشوری مانند کالیفرنیا را به چهار یا پنج ایالت کوچکتر تقلیل داد و بدین ترتیب وضعیتی را ایجاد کرد که تهدید کمتری برای قدرت تاج و تخت وجود داشته باشد. ثانیاً، قدرت واقعی جنگ داخلی درگیری بین اشراف بود، بیایید آنها را فرماندار ایالت بنامیم. بین فرمانداران ایالتی و پادشاه درگیری وجود داشت زیرا این اشراف قدرت بیشتری می خواستند.

آنها می خواستند پادشاه قدرت کمتری داشته باشد. جنگ داخلی در مورد این بود. بنابراین، کاری که تیگلات پیلسر انجام داد این بود که با ایجاد اشراف بیشتر، به پایگاه قدرت اشراف حمله کرد.

اگر اشراف بیشتری بودند، قدرت کمتری داشتند و بنابراین، تهدید کمتری برای آشوری ها داشتند، که حرکت بسیار درخشانی از طرف او خواهد بود. خوب، نوآوری سوم Tiglath-Pileser نتیجه وسعت این امپراتوری است. بچه ها، وقتی به اندازه این امپراتوری نگاه می کنیم، اجازه دهید فقط سعی کنم چند نکته مقایسه را به شما ارائه دهم.

اگر بتوانید به این نگاه کنید، این حدود 300 مایل از اینجا تا اینجا است. بنابراین، این بدان معناست که از اینجا به اینجا، یعنی وقتی شروع به قدم زدن در اطراف خطوط مرزهای تیگلات-پیلسر می کنید، چندین هزار مایل طول می کشد تا آن را پیاده روی کنید. بنابراین، این بدان معناست که در عمل، هفته ها، به معنای واقعی کلمه هفته ها طول می کشید تا اطلاعات در مورد چیزی که اتفاق افتاده بود شنیده شود.

اگر جایی در مرزهای وسیع این پادشاهی کسی شورش می کرد، پادشاه قبل از چند هفته زودتر از آن مطلع نمی شد. بنابراین، کاری که او انجام داد چیزی از اهمیت به یاد ماندنی بود، حتی اگر تعداد کمی از مردم نام آن را شنیده باشند. کاری که او انجام داد این بود که معادل چیزی را ایجاد کرد که ما در این کشور آن را پونی اکسپرس می نامیم.

به عبارت دیگر، در تمام طول پادشاهی، او مراکز اداری ایجاد کرد که در آن اصطبل اسب هایی وجود داشت که توسط خدمتکاران پادشاه اداره می شد، و بنابراین زمانی که اخبار نیاز به انتقال داشت، می توانست یک اسب تندرو را از اصطبل به اصطبل دیگر و در سریع ترین زمان ممکن از نظر انسانی بفرستد. سپس می توانست آنچه را که در سراسر پادشاهی اتفاق می افتاد بشنود. این به شدت موثر بود زیرا معنای آن این بود که مردمی که سعی در شورش علیه آشوری ها داشتند فقط چند روز فرصت داشتند تا این کار را انجام دهند تا اخبار به شهرهایی مانند نینوا بازگردد. بنابراین، این یک حرکت درخشان از طرف او بود.

حالا من سهم او را می گویم، ما نمی دانیم چه کسی به این فکر کرده است، آیا این ساردو بود که سعی کرد تیگلات پیلسر را متوقف کند یا یک مشاور تیز، اما اگر ساردو سعی کرد جلوی تیگلات پیلسر را بگیرد که این مفهوم را اختراع نکرد، او حس خوبی داشت که ببیند این مفهوم ضروری است. بنابراین، او یک سیستم Pony Express ایجاد کرد. آخرین اصلاحات اداری او این بود که سرزمین های فتح شده را مستقیماً به امپراتوری آشور ضمیمه کرد.

حالا، اگر می خواهید در مورد معنای الحاق بخوانید، در زیر این اصلاحات، من فهرستی از موقعیت ها را دارم که توضیح می دهد الحاق به چه معناست. معنای آن این بود که قدرتی که تسخیر شده بود استقلال خود را از دست داد. فقط نوعی حکومت مجاز بود که یک دولت دست نشانده بود.

در واقع، وقتی شرایط را می خوانید، آنها به سرزمین های فتح شده و پادگان تبدیل شده بودند و واقعا آزادی مستقل خود را از دست داده بودند. بنابراین، او از همه این چیزها برای توصیف معنای الحاق استفاده کرد. و بنابراین، معنای آن این بود که آنچه یک دولت مستقل بود اساساً به دولتی تبدیل شد که توسط نیروهای دشمن پادگان شده بود، توسط شخصیت های سیاسی دشمن اداره می شد، فقط با یک دولت دست نشانده بود.

این همچنین تضمین می کند که شورش علیه دولت آشور بسیار دشوار خواهد بود. با بازگشت به بالا، می بینیم که من دو نوآوری نظامی را کنار گذاشته ام. اینها از موارد اداری تر هستند.

من واقعا مطمئن نیستم که آیا آنها بیشتر یا کمتر مهم هستند. کاری که تیگلات پیلسر انجام داد این بود که مفهوم تبعید را ابداع کرد. آشوری ها، برای یک قرن، بیش از یک قرن، گرفتار شورش های مداوم بودند.

و تیگلات پلیزر تاریخ امپراتوری ها را می دانست. او دانشمندان زیادی داشت که به او آموزش دادند و در مورد چگونگی عملکرد این امر در طول تاریخ به او گفتند. و چیزی که او دیده بود این بود که برای همه امپراتوری هایی که می توانستند در مورد آنها از نظر تاریخی صحبت کنند، چیزی که او دیده بود این بود که امپراتوری به معنای شورش یکی پس از دیگری است، به معنای واقعی کلمه برای کل تاریخ امپراتوری.

خب، ظاهراً مشاورانش به تیگلات پلیسر توصیه کرده اند که دلیل واقعی شورش ها به دلیل پیوند مردم با میهن خود است. از این گذشته، از نظر الهیاتی، آنها فکر می کردند که سرزمین مادرشان جایی است که خدای آنها در آن زندگی می کند. و مطمئناً این جایی است که خانواده هایشان در آن زندگی می کردند.

بنابراین یک نفر به تیگلات پلیسر توصیه کرد، یا خودش آن را دید، که یک راه خوب برای مقابله با مشکل شورش های بی وقفه این است که به سادگی کل جمعیت را تبعید کنیم. هنگامی که دود از سلطنت تیگلات پلیسر فروکش کرد، بر اساس ارقام او، او بیش از 400000 نفر را از وطن خود تبعید کرده بود. این تأثیر قدرتمندی در سرکوب شورش ها داشت، زیرا شورش را زمانی که در سرزمینی بیگانه بودید و بدون شبکه دوستان و متحدان و آشنایان خود بودید، بسیار دشوار می کرد.

بنابراین، این به معنای واقعی کلمه یک نبوغ بود. با تبعید کل جمعیت، او می توانست شورش را برای افراد اسیر شده بسیار دشوار کند. 400,000.

آنچه ما می دانیم این است که سناخریب، پادشاهی که هنوز در راه نیست، بیش از هر دیگری مردم را اخراج خواهد کرد. سناخریب این سیاست را اتخاذ کرد. او نیم میلیون نفر را از وطن خود اخراج کرد.

بوسنای اوداد کتابی نوشته است که در آن همه چهره ها را زیر نظر داشته است. آنچه او دریافته است این است که در طول دوره زمانی از تگلات پلیسر تا سقوط امپراتوری آشور، حدود 100 سال پیش، آشوری ها چهار و نیم میلیون نفر را تبعید کردند. یکی از دلایلی که امپراتوری آشور اینقدر دوام آورد، علیرغم اینکه چقدر از آنها منفور بود، به دلیل این سیاست تبعید بود.

این به معنای واقعی کلمه شورش را برای مردم مغلوب غریب می کند. این ما را به آخرین اصلاحات نظامی و آخرین نوآوری های او می برد. به این معنا که اگر به نقشه برگردیم، اگر به نقشه نگاه کنیم، می توانیم نتیجه بگیریم که آشوری ها شاید بر چندین میلیون نفر حکومت می کنند.

من نمی دانم که تا به حال آماری در مورد تعداد مردم در امپراتوری آشور شنیده باشم، اما شاید چندین میلیون نفر. خوب، آشور خود یک منطقه نسبتاً کوچک و نسبتاً کوچک است. این منطقه بسیار بزرگتر از اسرائیل است، اما منطقه نسبتاً کوچکی است.

بنابراین، به این ترتیب، آشوری ها به اندازه کافی وجود ندارند که بتوانند ارتش لازم برای حکومت بر این منطقه هیولایی را به کار گیرند. بنابراین، آنچه او آموخت چیزی است که همه امپراتوری های بعدی باید از آن کپی کنند. وقتی بر افرادی حکومت می کنید که تعداد آنها بسیار بیشتر از پادشاهی شما است، باید ارتش خود را بسازید، باید ارتش خود را بسازید و آن را متشکل از مردمان فتح شده امپراتوری خود کنید.

بنابراین، کاری که تیگلات پلیسر انجام داد و چنین نبوغی بود، امپراتوری آشور در حال حاضر، ارتش امپراتوری آشور در حال حاضر، عمدتاً از سربازان فتح شده از سرزمین های فتح شده تشکیل شده است. تقریباً مطمئناً توسط آشوری ها اداره می شد، اما سرباز معمولی آشوری دیگر آشوری نبود. و اغلب اوقات در این مرحله از کلاس، دانش آموزی از من می پرسد، این چگونه کار کرد؟ زیرا شما فکر می کنید که این خطرناک خواهد بود.

شما فکر می کنید که شورش رخ خواهد داد. اما در واقع، اگر قرار است شورش از سوی این نیروهای خارجی رخ دهد، کجا خواهند رفت؟ آنها وطنی ندارند که به آنجا بروند. آنها هیچ راهی برای انجام کودتا ندارند.

بنابراین، در واقع، تا زمانی که آنها توسط خارجی ها اداره نمی شدند، واقعا تهدید چندانی نبود. و ما از تاریخ می دانیم که رومی ها امپراتوری خود را با سربازان اسپانیایی فتح کردند. حالا، البته این اغراق است، اما به این معنی است که به شما نشان دهد که در واقع، شما می توانید سربازان از سرزمین های دیگر را مجبور کنید که به نمایندگی از دولت بجنگند.

با Tiglath-Pileser III شروع شد. در طول قرن بعد ادامه یافت و کار کرد. می دانید، می توانید فراموش کنید زیرا معمولا کتاب مقدس را با دقت نمی خوانید، اما خود داوود، پادشاه بزرگ اسرائیل، خود داوود نیروهای خارجی در ارتش خود داشت.

محافظ شخصی او متشکل از کاریتیت ها بود که اصطلاح دیگری برای دریای اژه است. دیوید محافظ نظامی شخصی خود را داشت، یعنی آن گروه از سربازان که از حساس ترین بخش امپراتوری داوود محافظت می کردند. کاخ او از سربازان خارجی، دریای اژه تشکیل شده بود. داوود مزدورانی در ارتش خود داشت.

اوریا هیتی را به یاد دارید؟ بنابراین، آنچه تیگلات پیلسر تصور می کرد، این است که ارتش دائمی را عمدتا از نیروهای غیر آشوری تشکیل می دهد. می دانید، دوستان، تا به حال این موضوع به چیزی ضروری تبدیل شده بود، زیرا نوع تلفاتی که آشوری ها برای یک قرن متحمل شده بودند، جامعه شناسی آنها را فلج می کرد. باشه؟ بنابراین، از زمان آداد نراری تا زمان تیگلات-پیلسر یک دوره زمانی تقریباً دو قرن بود.

اکنون، نه کاملاً، بلکه تقریباً دو قرن، این زمان جنگ بی پایان است. بنابراین، دو قرن است که آشوری ها تلفات را متحمل شده اند. و این برای یک فرهنگ ناتوان کننده است.

هر یک از آن سربازان آشوری که کشته می شدند یک بیوه و احتمالاً فرزندان از خود به جا می گذاشتند. چگونه از آنها مراقبت می شد؟ این در مورد بافت اجتماعی آشور چه معنایی داشت؟ آنچه ما فرض می کنیم یا حدس می زنیم، در غیاب اطلاعات خاص، دو قرن تلفات برای جامعه شناسی مردم آشور باستان سخت بود. بنابراین، آنها اکنون می توانند پدیده تلفات را به سربازانی که ارتش آنها را اداره می کردند، منتقل کنند، اما آنها آشوری نیستند.

این تا حد زیادی توضیح می دهد که چرا آنها در تداوم ارتش یا امپراتوری خود در تمام این سال ها بسیار موفق بودند. خوب، بنابراین وقتی دود فروکش کرد، تیگلات پیلسر یک ژنرال با اهمیت به یاد ماندنی بود، اما احتمالاً این نوآوری ها بودند که بهترین کمکی بود که او به همه پادشاهان بعدی کرد. بنابراین، همانطور که به سمت پایان پادشاهی شمالی حرکت می کنیم، می بینیم که شلمنصر پنجم پادشاه بعدی می شود.

پادشاه مصر نیز همینطور است و برای ایجاد شورش در فلسطین توطئه می کند. اشعیا نبی بزرگ به حزقیا در مورد چنین اتحادهایی هشدار داد، اما هوشع، پادشاه پادشاهی شمال، آنقدر خردمند نبود. شاید به این دلیل است که هوشع به سادگی ناامیدتر بود.

هوشع شورش کرد و در سال 725، شلمنصر صور و سامره را محاصره کرد. در سپتامبر 722، سقوط کرد، یعنی سامره سقوط کرد و 28000 نفر از شهر تبعید شدند. پادشاه بعدی، سارگون، بعداً ادعا کرد که خود

شهر را تصرف کرده است، اما طبق متن کتاب مقدس و همچنین وقایع نگاری بابلی، این شهر در واقع توسط شلمنصر تصرف شد.

آیا این فقط شگفت انگیز نیست؟ این پایان پادشاهی شمالی است، از دست دادن سرزمین ده قبیله، و فقط یک نشانگر قبر کوچک داشت. 722، تمام شد. ده قبیله برای همیشه ناپدید می شوند.

ده قبیله گمشده هرگز پیدا نشدند. آنها به اسارت رفتند، و آنها را بلعیده کردند، و درست به همین ترتیب، ما پایان پادشاهی شمالی را داشتیم. سارگون به دنبال شلمنصر V. سارگون حداقل از سه حوزه اصلی دخالت مخالفت داشت.

من به دخالت عیلامی ها اشاره کردم، بنابراین اکنون آنچه ما می خواهیم به شما اشاره کنیم این است که آشوری ها شروع به تلاش برای پایان دادن به آنها توسط ائتلاف ها کرده اند. در زمان سلطنت سارگون دوم، می توانید ببینید که حکومت او بود، که بخشی از کشور او به رنگ سبز تیره گسترش یافت. بنابراین، همانطور که می توانید بگویید، در زمان سلطنت سارگون دوم، آشور تازه بزرگتر شد.

ببینید چگونه در تمام طول قوس، او آن را گسترش می دهد. بنابراین، سارگون از نظر نظامی پادشاه بسیار موفق بود، و بنابراین او موفق است، و این تا حدی به این دلیل اتفاق می افتد که او در اینجا با عیلام مخالف است، دخالت عیلامی. بنابراین، من در یادداشت هایم در مورد فتح ایلام به شما اشاره کردم، در نبرد دور، او با هومبانیگاش عیلام و مردوک-آپلا-ایدینا، که در کتاب مقدس مروداخ-بالادان نامیده می شود، ملاقات کرد.

نتایج نبرد از هر سه شرکت کننده فهرست شده است و خوشبختانه هیچ شکست نخورد. اما این چیزی کمتر از یک پیروزی آشوری بود، زیرا مردوک-بالادان برای 11 سال دیگر بر تخت سلطنت خود در بابل ادامه داد. تا سال 708 بود که سرانجام بابل را بازپس گرفت.

بنابراین، وقتی به نقشه نگاه کردیم، عیلامی ها در سلطنت آشوریان دخالت کرده بودند، اما سارگون در شکست دادن آنها و بازگرداندن کودک گمشده بابل موفق شد. در دخالت غرب، پس از نبرد دور، سارگون با شورشی به رهبری یبیدی همت مواجه شد. دولت-شهرهای مختلف دیگر از جمله دمشق، سامره، آرباد، هاتاریکا و سامره به آن می پیوندند.

قوی ترین نیروها پادشاه غزه و فرمانده ارتش مصر بودند. سارگون در این نبرد موفق بود، به همین دلیل است که وقتی به نقشه خود نگاه می کنیم، می بینیم که قدرت سارگون تا ... هیچ شهری وجود ندارد. آیا می بینید که اینجا کجا سبز است؟ هیچ شهری در جنوب آن به جز غزه وجود ندارد.

بنابراین، سارگون می تواند دشت ساحلی را تا غزه فتح کند. بنابراین، این یک پیروزی عظیم در جنوب است. این رشته پیروزی ها آنقدر چشمگیر بود که در یادداشت هایمان به شما اشاره کردم، به نظر می رسد که به عنوان نمونه اولیه فهرست ملت ها در زکریا 9، در 1 تا 5 عمل می کند. تا سال 712 بود که سارگون مجبور شد دوباره به غرب بیاید تا شورشی را سرکوب کند، این بار به رهبری اشدود.

البته دخالت شمالی اورارتو بود. در سال های 719 تا 18، او مجبور شد توجه خود را به اورارتو معطوف کند. او که تا حدی موفق بود، در سال 714 بازگشت و مقدس ترین شهر آن، موت-بسیر را تصرف کرد و خدای ملی، هالدیا را با خود برد.

او همچنان با مخالفت میتا، پادشاه موشکی، که به نظر می‌رسد در حزقیال 38 و 39 ذکر شده است، ادامه داد. بنابراین، در واقعیت، وقتی به نقشه نگاه می‌کنیم، سارگون به همه یک قرص تلخ طلاق می‌دهد، نه طلاق، یک قرص تلخ افسردگی، زیرا در همه جا در حاشیه کل این پادشاهی، مدام در حال گسترش است. اگر می‌خواهید پویایی این امپراتوری‌ها را درک کنید، چیزی شبیه به این کار می‌کند.

همه تماشاگران دیده‌اند که یک بادکنک منفجر می‌شود. می‌دانید، شما می‌توانید آن را منفجر کنید، و می‌تواند بزرگتر شود، و می‌تواند بزرگتر شود، اما هر بادکنک محدودیت‌های خود را دارد، و وقتی منفجر می‌شود، همین. و این دقیقاً همان چیزی است که در مورد امپراتوری آشور اتفاق می‌افتد.

در حال حاضر، به طور اجتناب‌ناپذیری غیرقابل توقف به نظر می‌رسد و مدام بزرگتر می‌شود. خوشبختانه برای بقیه جهان باستان، زمان فروپاشی آن خیلی دورتر نیست. بنابراین، سارگون پادشاه بسیار موفقی است و بنابراین پایتخت خود را از شهر آشور، پایتخت تاریخی، به کالک منتقل کرد، دوباره آن را به نینوا منتقل کرد، آن را به دور شاروکی‌ن منتقل کرد که نمونه‌های زیادی از هنر و ساخت آشوری از آنجا یافت شده است.

او به ندرت کاخ جدید خود را اشغال کرده بود که در سال 705 در جنگ علیه تابل درگذشت، تابل در حزقیال 38 و 39 ذکر شده است. فقط برای بیان نکته در مورد حزقیال 38 و 39، در فهرست همه ملت‌های آنجا، آخرین مکان روی نقشه شناخته شده است، آخرین مکان به جز یاجوج و مأجوج. یاجوج و مأجوج، آخرین باری که شمارش کردم، 13 یا شاید 17 حدس مختلف در مورد اینکه یاجوج و مأجوج چه کسانی هستند وجود دارد، اما تمام ملت‌های دیگر ذکر شده در حزقیال 38 و 39 در نقشه جهان حزقیال شناخته شده بودند.

بنابراین، با آن، حکومت سارگون به پایان می‌رسد و پس از او سناخریب قرار می‌گیرد. سناخریب نامی است که ممکن است از آنچه در گذشته به شما گفته بودم به یاد داشته باشید. S-E-N سناخریب خدای ماه سنه است و Cherib، ممکن است بشناسید، یک Cherib است.

بنابراین، معنای نام او این است که خدای ماه سنه یک چریب یا یک شخصیت مذهبی و افسانه‌ای است. در زمان سلطنت سناخریب به نظر می‌رسید که تأکید جدیدی با مبارزات انتخاباتی کمتر وجود دارد. او در 24 سال تنها هشت کمپین انجام می‌دهد.

پادشاهان آشور اینگونه عمل نمی‌کردند. او همچنین چیزهای بیشتری ساخت، به ویژه در نینوا. او ابتدا به سمت جنوب حرکت کرد و مروداخ-بالادان را از تاج و تخت بابل برکنار کرد.

او سپس به سمت شرق علیه کاسی‌ها و زاگرس حرکت کرد و ادعا کرد که از مادها خراج دریافت کرده است. این اولین بار است که در این ترم به آنها اشاره می‌کنیم. با این حال، این سومین حرکت او است که از اهمیت کتاب مقدسی برخوردار است.

و من فکر می‌کنم این مکان خوبی برای توقف ما خواهد بود زیرا توصیف تهاجم سارگون به پادشاهی جنوبی خیلی طول می‌کشد تا آن را در این نوار به پایان برسانم. بنابراین، کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که در اینجا مکث کنیم و سپس به یکی از جالب‌ترین رویدادهای عهد عتیق برگردیم. سارگون در زمان حزقیا به اورشلیم حمله می‌کند.

و ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد تا سعی کنیم این کمپین گیج‌کننده سارگون را توضیح دهیم. بنابراین، با در نظر گرفتن این موضوع، کمی استراحت می‌کنیم و سپس برمی‌گردیم.

این دکتر دان فاولر است که در مورد پیشینه های عهد عتیق تدریس می کند. این جلسه نوزدهم آشور امپراتوری است.